



عنوان	نقش نظام آموزشی در ناهمخوانی مهارت های بازار کار ایران
سخنران	دکتر محمد وصال (عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی شریف)
اعضای پنل	دکتر غلامعلی فرجادی، سید علی هاشمی
تاریخ برگزاری: ۱۳۹۷/۰۹/۰۵	

در این مطالعه نقش نظام آموزشی در ناهمخوانی های ایجاد شده میان مهارت های افراد و مهارت های مورد نیاز بازار کار بررسی شده است. به طور مشخص این مطالعه به دنبال یافتن پاسخ این سوالات است که آیا تحصیلات موجب یافتن شغل و بهبود دستمزد افراد می شود؟ آیا نظام آموزشی ایران توانسته است این امر را محقق سازد؟ چه موانعی بر سر راه تحقق این امر وجود دارد؟ و نقش نهادهای مرتبط با نیروی کار و آموزش چیست؟

با نگاهی به داده های آماری درمی یابیم که ایران در طول سال های گذشته پیشرفت مناسبی در سطح تحصیلات افراد داشته و از نظر میزان سال های تحصیل وضعیت بهتری نسبت به سایر کشورهای منطقه دارد. برخلاف این عملکرد مثبت، ایران از نظر کیفیت آموزشی پایین تر از میانگین جهانی قرار دارد. همچنین نمرات کسب شده ایران در آزمون بین المللی TIMSS از افزایش شکاف کیفیت آموزش میان دهک اول و آخر آموزشی در طول سال های ۱۹۹۵ و ۲۰۱۵ خبر می دهد.

آمارها نشان می دهد که فارغ التحصیلان دانشگاه در ایران نسبت به سایر گروه های تحصیلی نرخ بیکاری بیشتری دارند و کمترین نرخ مربوط به افرادی است که تحصیلات دبیرستان ندارند. بیشتر فارغ التحصیلان دانشگاه در بخش دولتی کار می کنند و بخش خصوصی سهم بسیار زیادی در جذب افراد با تحصیلات دبیرستان و کمتر دارد. نکته دیگر آنکه از روند افزایش سهم بخش خصوصی در جذب فارغ التحصیلان دانشگاهی می توان چنین برداشت کرد که بخش دولتی دیگر ظرفیت جذب این گروه تحصیلی را ندارد. البته باید در نظر داشت که در این داده ها اطلاعات بنگاه های دولتی که به بخش خصوصی واگذار شده اند قابل تمییز نیست. علاوه بر این، آمارها نشان می دهد که با افزایش سال های تحصیل، دستمزد افراد افزایش می یابد.

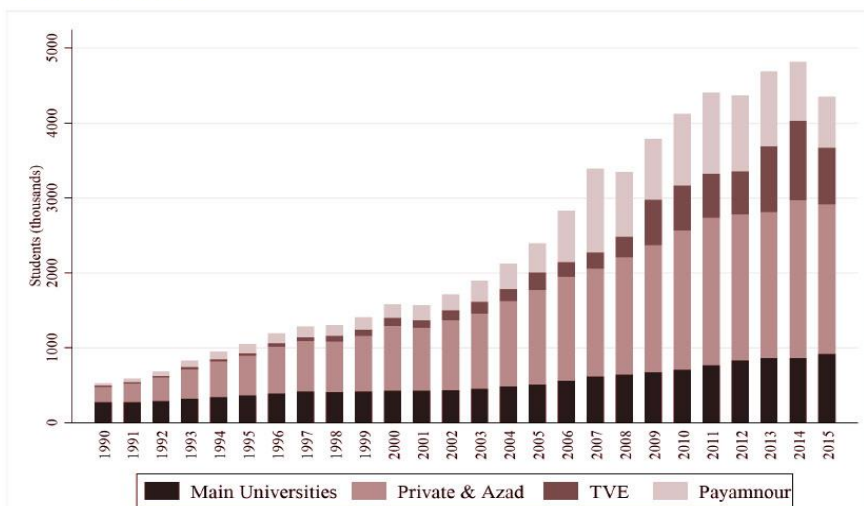
برای توضیح نظم های آماری مشاهده شده یک چارچوب مفهومی ساده ترسیم می شود که در آن کارفرمایان سیگنال مهارت مورد تقاضا را به افراد می فرستند. با توجه به این علامت، نهادهای آموزشی مهارت های مورد تقاضای بازار کار را در افراد تقویت می کنند. در این میان، عواملی مانند اثرات مثبت برون ریز آموزش، اطلاعات ناکامل بازیگران بازار کار و محدودیت اعتباری افراد برای سرمایه گذاری روی استعدادهای بالقوه خود، مداخله دولت در هر دو بازار کار و آموزش را نه تنها برای رفع شکست بازار، بلکه برای افزایش برابری و عدالت اجتماعی توجیه می کند. بر این اساس طی سال های گذشته در ایران، دولت با گسترش آموزش ابتدایی، متوسطه و عالی، دسترسی جامعه به آموزش رایگان و پولی را فراهم کرده است. به طور تاریخی نیز



دولت همواره استخدام کننده اصلی فارغ التحصیلان بوده و مزایایی همچون دستمزد مناسب و امنیت شغلی کارکنان بخش دولتی به افراد جامعه برای کسب مدرک تحصیلی و ورود به این بخش انگیزه داده است. از سوی دیگر تصویب مقررات سختگیرانه اخراج نیروی کار، امکان غربالگری در حین کار را از کارفرما سلب کرده و او را وادار به اتکا به مدرک تحصیلی افراد جویای کار می کند. بدین ترتیب همزمان با افزایش بی سابقه متولدین دهه ۶۰، رقابتی شدید در اخذ مدرک دانشگاهی شکل گرفت و کنکور به عنوان تنها مکانیزم غربالگری مشروعیت پیدا کرد. در نتیجه، تمرکز بر مهارت های مورد نیاز کنکور، فرآیند یادگیری مهارت های مورد نیاز بازار کار را از شکل طبیعی انداخت و خانواده ها به سرمایه گذاری بر مهارت های تست زنی روی آوردند. دولت نیز در پاسخ به این پدیده به توسعه دانشگاه ها پرداخت و دانش آموزان با نمرات درسی پایین تر را به سمت رشته های فنی و حرفه ای هدایت کرد. همچنین دولت با اولویت دادن به فارغ التحصیلان دانشگاهی در سیاست های فعال بازار کار، باز هم به مدرک گرایی دامن زد.

این وقایع در آموزش عالی پیامدهایی همچون افزایش شدید رقابت برای ورود به دانشگاه، افزایش شدید دانشجویان تحصیلات تکمیلی در مقطع فوق لیسانس، گسترش دانشگاه ها بویژه دانشگاه های غیر رایگان و افزایش نسبت دانشجو به استاد را به دنبال داشته است. در آموزش فنی و حرفه ای نیز دخالت دولت سبب دوپارگی آموزش میان وزارت آموزش و پرورش و سازمان فنی و حرفه ای (زیر مجموعه وزارت کار) شده است و بخش خصوصی نیز در طراحی سرفصل های آموزشی منطبق بر نیازهای بازار کار، مشارکت کمی دارد. هدایت تحصیلی بر اساس نمرات کسب شده و نه بر اساس توانایی و علاقه افراد موجب شده است تا افراد از راهنمایی شغلی مناسب بهره مند نباشند. فارغ التحصیلان این بخش اغلب جذب بنگاه های کوچک می شوند و یا دست به خود اشتغالی می زنند که از بازدهی و امنیت شغلی آنان کاسته می شود.

### Expansion mainly coming from new and private universities





### سیاست‌های پیشنهادی:

- ایجاد یک سیستم جامع تضمین کیفیت برای بهبود جریان اطلاعات بین کارفرمایان و کارگران
- رتبه‌بندی مدارس و دانشگاه‌ها با توجه به عملکرد آن‌ها برای ایجاد رقابت و پاسخگویی بهتر به سیگنال‌های بازار کار
- تخصیص بودجه دانشگاه‌ها بر اساس عملکرد آن‌ها در پاسخگویی به سیگنال‌های بازار کار
- اضافه کردن آزمون مهارت‌های نوشتن، گوش کردن و فهمیدن به کنکور
- تقویت سیگنال ارسال شده از کارفرمایان خصوصی به دانشجویان و موسسات آموزشی از طریق تغییر مقررات سختگیرانه کار

### سوالاتی که باید به آن پاسخ داد:

- دولت برای تشویق اشتغال فارغ‌التحصیلان دبیرستان و فنی و حرفه‌ای چه کاری باید انجام دهد؟ به جای پرداختن به این سوال که دولت برای نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی چه کاری بکند؟
- چطور به افرادی که در همه مقاطع فارغ‌التحصیل شده‌اند شغل بدهیم بدون اینکه انگیزه‌ای برای ادامه تحصیل در مقاطع عالی در دانش‌آموزان ایجاد کنیم؟
- چطور می‌توان در زمان تحصیل یک هدایت شغلی بر اساس توانایی و استعداد افراد ارائه کرد؟

### نظرات اعضای پنل:

دکتر فرجادی: در دهه ۷۰ در هندوستان اتفاقی افتاد که منجر به نوشتن کتاب Educated Unemployment شد. رشد اقتصادی در هند بسیار پایین بود و افراد دیپلم می‌گرفتند و کار پیدا نمی‌کردند و مقاطع لیسانس و فوق لیسانس و دکتری را هم می‌گذراندند و باز هم کاری پیدا نمی‌کردند و چون زبان بلد بودند روانه انگلیس و آمریکا و کشورهای دیگر می‌شدند. اتفاقی که در ایران رخ داده بسیار شبیه این اتفاق شده است. یک نکته هم درباره کمیته‌ها عرض کنم. در سال‌های پیش علت اصلی پیشرفت ژاپن را وجود ۱۰۰۰ دانشجوی به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر عنوان می‌کردند. در آن زمان ما به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر ۴۰۰ دانشجوی داشتیم و اکنون ۴۰۰۰ دانشجوی داریم و ژاپن نشدیم. بنابراین مقید کردن خود به کمیته‌ها بدون در نظر گرفتن کیفیت و جنبه‌های دیگر مسئله درستی نیست. میانگین سال‌های تحصیل در ایران به ۹ سال رسیده است اما آیا به کیفیت آن توجه شده است؟ طبق آخرین آمار ما چهار میلیون و پانصد هزار دانشجوی داریم و کسی به این موضوع توجه نمی‌کند که به ازای این تعداد دانشجو چند هیئت علمی داریم. گسترش بی‌رویه‌ای در آموزش عالی رخ داده است و وزارت علوم



وظایف خود را در قبال اشتغال نمی بینند. افزایش فارغ التحصیلان و پیشی گرفتن عرضه از تقاضا منجر به بیکاری شده و این بیکاری منجر به گسترش بیشتر آموزش عالی می شود. دولت ها برای به تاخیر انداختن ورود افراد به بازار کار متوسل به گسترش بیشتر آموزش عالی می شوند. وقتی افراد بیکار هستند نیز تمایل به ادامه تحصیل دارند. در بحران ۲۰۰۸ اکثر مشاغل در رکود بودند و مشاغل دانشگاهی رونق گرفته بودند. چون هزینه فرصت درس خواندن پایین می آید و افراد بیکار به فراگیری آموزش بیشتر روی می آورند. البته باید توجه کرد که ریشه اصلی گرایش به تحصیل در مقاطع بالا به تقاضای دولت برای استخدام نیروی کار تحصیل کرده و دارای مدرک به ویژه در دهه اول انقلاب برمی گردد. در اوایل دهه ۸۰، کسانی موضوع "تقاضای اجتماعی برای آموزش" را مطرح کردند که به گسترش آموزش عالی دامن زد و تلاش اقتصاددانان را برای تبیین ارتباط این موضوع با اشتغال نتیجه نداشت.

**سید علی هاشمی:** بنظر می رسد که توجه به نمودار گسترش دانشگاه ها بسیار اهمیت دارد. از سال ۲۰۰۶ به بعد رشد چشمگیری در تعداد دانشگاه های پیام نور دیده می شود. به علاوه تعداد دانشگاه های آزاد و خصوصی از سال ۱۹۹۶ ناگهان رشدی حدود ۲ برابری را تجربه می کند و رشد آن همزمان با رشد دانشگاه پیام نور افزایش بیشتری می یابد. به نظر می رسد که رقابت میان دانشگاه آزاد و پیام نور در گسترش کمی و سیاست کاهش نرخ بیکاری از طریق کاهش جمعیت فعال سبب شده است که ارتباط بازار کار و نظام آموزشی تضعیف شود. به علاوه اصلاح قوانین مرتبط با بازار کار در این سال ها نیز تاثیر چندانی بر اشتغال نداشته است.

#### نظرات دیگر حاضران:

- با توجه به شرایط اقتصادی (رشد اقتصادی پایین) و انفجار جمعیتی در سال های گذشته، رشد تقاضای آموزش عالی در این سال ها اجتناب ناپذیر بوده و گسترش عرضه را نیز به دنبال داشته است. اما نکته ای که باید در نظر گرفت فقدان رگولاتوری و نظام مقررات گذاری برای حفظ کیفیت خروجی آموزش عالی است.
- در این مطالعه هزینه فرصت نقش کلیدی دارد. توجه به بحث قیمت آموزش اهمیت دارد. اگر هدف از آموزش عالی رایگان اشتغال باشد، با توجه به اینکه بازخوردی از بازار کار دریافت نمی کنیم چرا باید تحصیلات عالی رایگان داشته باشیم؟ اگر بخواهیم تحصیلات عالی غیر رایگان داشته باشیم باید چه مکانیزمی طراحی کنیم و موضوع هایی مانند عدالت و برابری را چگونه پاسخ دهیم؟



- باید با رویکرد دیگری به مسئله نگاه کرد. با توجه به رویکرد تقسیم کار و ساده کردن کارها با تقسیم به اجزای کوچکتر دیگر نیازی به چندین سال آموزش وجود ندارد و آموزش مراحل ساده کار، زمان کمتر و کارایی بیشتری دارد. رویکردها به آموزش را باید تغییر دهیم. این تفکر که دولت مسئول آموزش است را باید تغییر دهیم و به بازار اجازه دهیم خودش آموزش را ایجاد کند. ایجاد استاندارد یکسان توسط سازمان فنی و حرفه‌ای به دلیل ناهمگونی صنایع و مناطق مختلف سبب ناکارآمدی آموزش شده است. علاوه بر این، اعطای مدرک توسط سازمان فنی و حرفه‌ای برندسازی شرکتی را از بین می‌برد.
- در سال‌های گذشته بیشترین توجه به تخصص داده شده است و توجهی به نقش تکنسین‌ها در بازار کار نشده است. بحث اطلاعات بازار کار باید بطور دقیق بررسی شود. در سال‌های اخیر جریان اطلاعات دستکاری شده و نیازهایی که باید به اطلاع افراد برسد مشخص نشده و یا وارونه شده است.
- افزایش تقاضا برای کنکور تجربی به جهت تفاوت فاحش درآمد در چند رشته تحصیلی با سایر رشته‌ها است و شکاف درآمدی حاصل از طرح سلامت نیز به این موضوع دامن زده است.
- انتظار می‌رفت که با توجه به عنوان این مطالعه مؤلفه‌هایی ارائه شود که نشان دهد نظام آموزشی چه نقشی در این ناهمخوانی‌ها دارد. باید به تغییرات قوانین و اثرات آن توجه کرد. برای مثال قانون جدید می‌گوید که برای ارتقاء تنها یک بار می‌توان مدرک ارائه کرد. لازم است در کنار کسب دانش، تجربه عملی نیز کسب شود تا فرد برای انجام کار آمادگی داشته باشد و تحصیل کرده‌های ما به دلیل نداشتن چنین تجربه‌ای نمی‌توانند کارایی لازم را داشته باشند و جذب نمی‌شوند. در رشته‌هایی مانند پزشکی، دولت هزینه این کسب تجربه را پرداخت می‌کند و دانشجو تجربه را در کنار دانش بدست می‌آورد.
- ایجاد بازاری که در آن فرصت‌های شغلی‌ای که نیاز به تحصیلات دانشگاهی ندارند به اطلاع افراد برسد و آن‌ها برای ادامه دادن یا ندادن تحصیلات دانشگاهی تصمیم بگیرند.
- استخراج داده‌ای که نشان دهد چند درصد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی کارآفرین شده و کسب‌وکاری راه انداخته‌اند و مقایسه این آمار با سایر کشورها کمک می‌کند تا میزان اثربخشی نظام آموزشی نمایان شود.